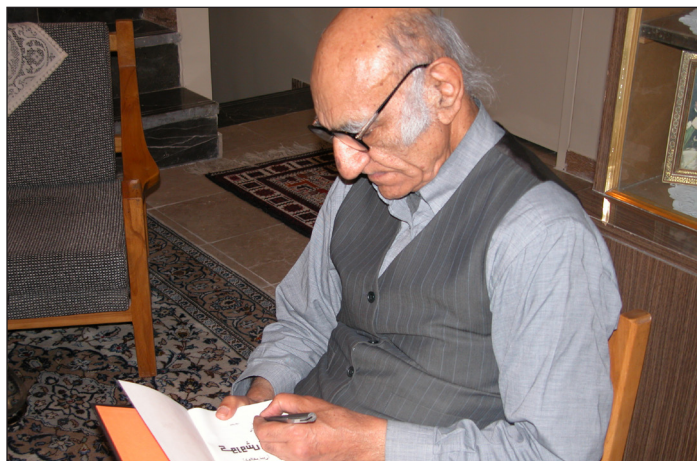


شمعی که افضل‌پور در کرمان روشن کرد

گروه فرهنگ و هنر: وقتی برای اولین بار پای روانشاد مهندس علیرضا افضل‌پور به کرمان رسید، شناخت دقیقی از کرمان نداشت و هیچ کرمانی هم او را نمی‌شناخت، اما با گذشت مدت کوتاهی او با بنیانگذاری اولین دانشگاه در کرمان، به یکی از محبوب‌ترین چهره‌های تاثیرگذار در توسعه‌ی استان کرمان تبدیل شد. این جایگاه ویژه‌ی ایشان، به خصوص مورد توجه اهل علم و فرهنگ این استان قرار گرفت، و همچنان مقام او را پاس می‌دارند. روانشاد دکتر باستانی پاریزی در کتاب‌هایش بارها او را تمجید کرده و از او در ردیف مردان بزرگی که نقش عظیمی در آبادانی و توسعه‌ی کرمان ایفا کرده‌اند یاد می‌کند. اما هیچکدام از اشاره‌های او در باره مهندس افضل‌پور به اندازه‌ی یادی که در مقاله‌ی «حدیث خیر» از او کرده، دل را نمی‌لرزاند. این مطلب در کتاب «آفتاب زین فرشتگان» نقل شده، و آن‌طور که باستانی پاریزی در پانویس مطلب اشاره کرده «این سطور به صورت خطابه در مجلس کرمانیان مقیم تهران - سالن دانشگاه علم و صنعت - در سر سال مرگ مرحوم افضل‌پور» خوانده شده است. در این مجال کوتاه، بنا نداریم همه‌ی مقاله‌ی «حدیث خیر» را در این جا نقل کنیم، و صرفاً به این بسنده می‌کنیم که باستانی پاریزی در آغاز این مطلب از کسانی نام می‌برد که در قرون گذشته به کرمان آمده و در این سرزمین، تحت تاثیر نفوس عجیب کرمانی‌ها دست به کارهای خیر و باقیات صالحات زده‌اند؛ منجمه می‌گوید: «قاورد سلجوقی که از ماوراءالنهر به کرمان آمده است به قصد عالم‌گیری، اما چنان می‌شود که سر بر آستانه‌ی امام‌زاده زید خبیص (شهداد) می‌نهد و هرچه دارد در بیابان‌های دراندر دشت خرج می‌کند...» اشاره‌ی دیگر باستانی به ترکان خاتون است که تحت تاثیر «نفوس کارگشای کرمان قرار گرفته بوده است و هم اوست که وقیفه دارد که روزی صد من نان به صد زن بیوه دهند که آن‌ها را قیمی و متعه‌دی نباشد...» در باب آثاری که از گنجعلیخان باقی مانده هم به یک نمونه عجیب اشاره می‌کند «حوض خان که در بیابان‌های خراسان ساخته شده - جایی که اگر شتری بمیرد کلاهی نیست که چشم او را در آورد، غلامحسین خان افضل کرمانی که پنجاه سال پیش این آب انبار را دیده می‌گوید: دهته‌های آب‌انبار و راه‌پله‌های آن بسی وسیع است، این دو آب‌انبار به قدری آبگیر دارد که در عرض سال تمام قافله‌ی خراسان و کرمان را با خیول ایشان آب می‌دهند...» او اشاره‌ای به محمد اسماعیل خان هم دارد که از نور مازندران برخاسته و اکنون آثاری مثل بازار وکیل و حمام وکیل و ده‌ها کاروانسرا در راه بم از او باقی مانده است.

باستانی پاریزی در ادامه‌ی این یادآوری به «مقوله‌ی مهندس افضل‌پور» می‌رسد، که «هیچکدام از این‌ها که گفتیم نیست.



و هیچ نیست جز تاثیر و تصرف نفوس کرمانی‌ها. آن هم از راه دور، که مردمی فقیر و مظلوم بوده‌اند...» این مورخ گرانقدر کرمانی ادامه‌ی مطلب خود را تماماً به معرفی نقشی که مرحوم مهندس افضل‌پور در کرمان ایفا کرد که به نوبه‌ی خود، او شگفتی‌ساز دوره‌ی معاصر کرمان بوده است.

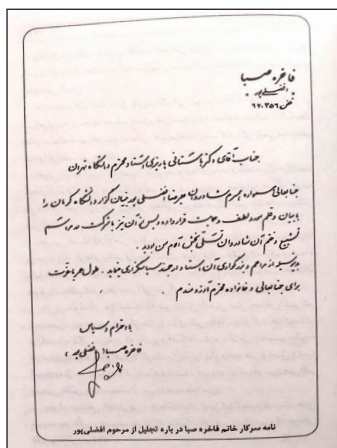
نقش بی‌بدیل کار خیز افضل‌پور

باستانی پاریزی در باره‌ی مردی که با بذل هست و نیست خود، ایستادگی کرد و پای کار ماند تا کرمان صاحب دانشگاه بشود، این‌طور ادامه می‌نویسد: افضل‌پور «مردی است از ولایت تفرش، مطلقاً ارتباطی با کرمان نداشت، هرگز داعیه حکومت در سر نپرووراند، خویشان و اجداد و اعمام او هرگز حاکم کرمان نبوده‌اند. نه شهد خرمای شهداد را چشیده نه مرکب مرکبات بم را در خودنویس کشیده. یک عمر به زحمت و مارت اندوخته‌ای به دست آورده، در گرمای تابستان اهواز و خوزستان سربازخانه ساخته، نمایندگی زمینس و تأسیسات الکتریکی آلمان را به دست آورده و چون در منتهای امانت و درستی و انصاف کار مرده، هرگز کمپانی‌ها نمایندگی خود را رها نکرده‌اند، و بالنتیجه صنایع سه‌شاهی که از راه حلال به دست آمده و جمع شده، یک شب که زن و شوهر - علیرضا افضل‌پور و خانم صبا، تأمل ایام گذشته را می‌کرده‌اند - به فکر افتاده‌اند که کاری خیر در پیش گیرند، کاری که کارستان باشد.

معجزه آن عبارت خطاب به عمادالدین احمد را که گوید «رعایای کرمان مردم فقیر و مظلومند و نفوس ایشان تأثیر عجیب دارد» اکنون در این اقدام مهندس افضل‌پور باید جستجو کرد. بهتر بگوییم، باید آن را حس کرد و بالاتر از آن چیز دیگر بگوییم، آن چیز را که من در تاریخ کرمان حس می‌کردم و لمس نمی‌کردم اکنون در زیر انگشتان خود به حس لامسه می‌بینم.

این حرف را که من می‌زنم، هر چند که در کل تاریخ اصولاً پیاده‌ام - ولی در مورد تاریخ کرمان باید بگویم که مثل روز برایم روشن است و تاریخ کرمان را مثل آینه در کف دست خود می‌بینم و بنابراین با

ضرب قاطع می‌گویم که کاری که مهندس افضل‌پور کرده است در کل تاریخ ایران عموماً و در جزء تاریخ کرمان خصوصاً مثل و عدیل ندارد و بی‌نظیر است. نه غوغای حکومت است، و نه داعیه وکالت است و نه گریز از پرداخت مالیات است و نه نامجویی و عاقبت‌طلبی و عاقبت خواهی. چیزی است ماوراءهمه‌ی این‌ها که نه مدرسه ابراهیم خان جوابگوی آن است و نه بازار وکیل و نه گنبد جبلیه. این را که می‌گویم، درست تأثیر همان مردم و رعایای فقیر مظلوم است که در این زن و شوهر نفوذ کامل خود را ظاهر کرده است... بیست سال پیش در یک مصاحبه که افضل‌پور با روزنامه اطلاعات هفتگی کرده است. در آنجا تصریح می‌کند ما اول به فکر افتادیم که با این ذخیره‌ی موجودی خود چه بکنیم - پولی قابل اعتنا نزدیک صد میلیون تومان که بیش از پانزده میلیون دلار آن روز ارزش داشت،



اول گفتیم یک کتابخانه در تفرش بسازیم، بعد متوجه شدیم که ظرفیت تفرش محدود است و پول ما از یک کتابخانه بیشتر می‌تواند کاربرد داشته باشد، بعد به فکر تأسیسات دیگر افتادیم، هر جا نگاه کردیم، تأسیسات مشابه وجود داشت. یک وقت با خود گفتیم ما تاریخ کرمان را خوانده‌ایم این ولایت طی قرن‌ها و هزاره‌ها همیشه آسیب کشیده، هزاران چشم در راه فداکاری‌ها تسلیم کرده و در طول تاریخ کمتر اولیای امر به فکر آن بوده‌اند

- برویم و پول خود را در آنجا خرج کنیم - چون هم شیراز و هم تبریز و هم مشهد دانشگاه مهم دارند. کرمان هم در خور آن هست که یک دانشگاه داشته باشد. راه افتادیم و پول را در آنجا خرج کردیم. این حرف را خود مهندس افضل‌پور به زبان آورده و چون تصریح کرده که ما در اثر خواندن تاریخ کرمان به این نتیجه رسیده‌ایم. و اکراه دارم اینجا تکرار کنم اسم خودم را، ولی چون مربوط به تاریخ کرمان و تأثیر آن در این زن و شوهر خیر و خیره است - هیچ چاره ندارم و در جزء افتخارات خود ثبت می‌کنم که فرموده بود «من مطالعه را در دانشگاه تهران شروع کردم. بعد رفتم مشهد، اتفاقاً در مشهد با آقای دکتر میرزایی آشنا شدم که ایشان الان رئیس دانشگاه هستند؛ اما مطالعات ما در حد دانشگاه‌های داخلی نبود، بلکه برای این کار به کشورهای اروپایی سفر کردم. جمعا پس از بازدید یازده دانشگاه که در سالهای اخیر ساخته شده - که استاندارد جدید به دست آوردیم. در مورد عمل ساختمان دانشگاه هم زیاد مطالعه شد و بالاخره مطالعه کتابی از استاد باستانی پاریزی مرا متوجه کرمان کرد و برای این کار اقدامات لازم را انجام داده‌ام.» قدرت و اهمیت و تأثیر تاریخ را تنها از همین عبارت می‌توانید درک کنید. مردی غیرکرمانی که تاریخ کرمان را خوانده است - و خوب هم تاریخ کرمان را خوانده است - تمام ثروت و دارد و ندار خود را، و به قول اهل اصطلاح حتی المسمار فی الجدار را در راه دانشگاه کرمان تقدیم و تسلیم می‌کند، و روزی که پایش به جانب قبله کشیده می‌شود، درست مصداق این شعر وحشی بافقی است که من در آگهی مجلس ترحیم او نوشتم:

«کردیم نامزد به تو بود و نبود خویش گشتیم هیچکاره ملک وجود خویش غمار در کمین گهرهای راز بود قفلی زدیم بر در گفت و شنود خویش گو جان و سر برو، غرض ما رضای تست حاشاکه ما زیان تو خواهیم و سود خویش بزم نشاط یار کجا وین فغان زار وحشی نوای مجلس ما کن سرود خویش» گفتم یک لحظه هم این بزرگواری را به حساب من نگذارید - به حساب تاریخ کرمان بگذارید، به حساب تاریخی که با به پای تاریخ ایران راه رفته است - و به حساب مردمی که به قول پادشاه هفتصد سال پیش - «مردمی فقیر و مظلومند و نفوس ایشان تأثیر عجیبی دارد» این همان تأثیر نفوس است که بدون مقدمه در وجود یک آدم تفرشی اثر خود را می‌گذارد و دانشگاهی به وجود می‌آورد که شمع معرفت را در پهندهشت شرقی مملکت ایران روشن می‌دارد و اینها همه نتیجه‌ی نورافشانی یک شمع وجود است و ما می‌دانیم که: یک شمع، هزار شمع روشن سازد!



روانشاد شهید باستانی پاریزی



ویژگی هجدهمین دوره جایزه افضل‌پور

پیاپی ۱۴۵۵